



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۶/۱۲/۱۳



دوکتور محمد ظاهر عزیز

بحث فرهنگ

در روزهای نزدیک گذشته مطالب دلچسپی را بر فرهنگ، تهاجم فرهنگی و فرهنگ ملی افغان ها در سایت وزین آریانا افغانستان آنلاین خواندم. با آنکه با فرهنگ بعضی کلمات متون تعدادی از مقالات نویسندگان محترم موافق نیستم، من به نویسندگان صاحب قدر این مبحث خیلی پیچیده (فرهنگ) که تمامی مظاهر و اجزای حیات انسان ها را در همه اجتماعات جهان احتواء می کند و در حال تغییر، تحول و یا ارتقاء جدی و سریع قرار دارد، با حرمت شاد باش می گوئیم. اما، باید گفت که در نوشته های تعداد کثیری از هموطنان عزیز تنها بر یکی از مظاهر فرهنگ (زبان) تأکید صورت گرفته است. با در نظر داشت اهمیت این مبحث و استفاده از نوشته های قبلی اینجانب در زمینه فرهنگ و اجزای وابسته به آن، مطالب زیر را در چند عنوان به توجه خوانندگان محترم سایت آریانا افغانستان آنلاین می رسانم. در ضمن اولین سالگرد این سایت مفید و خواندنی را به گردانندگان آن که در پی حفظ هویت فرهنگی مردم افغانستان نیز هستند، با حرمت تقدیم می نمایم.

بحث فرهنگ

قسمت اول

الف: تعریف فرهنگ:

اگر فرهنگ را به مفهوم وسیع کلمه در نظر بگیریم، شامل کلیه جنبه های زندگی سیاسی، علمی، اجتماعی، فکری، دینی، هنری، اقتصادی و زیبایی شناسی یک ملت خواهد بود.

فرهنگ مختصر آکسفورد (۱۹۹۰)، فرهنگ را "رسوم، تمدن و دست آوردهای یک دوره معین یا یک ملت خاص" تعریف کرده است.

در گزارش کمیسیون جهانی فرهنگ و توسعه، که توسط یونسکو در سال ۱۹۹۴م به نشر رسید، فرهنگ را به مفهوم وسیعتر از "دست آوردهای فکری انسان" به کار می برد.

امروز در همه جوامع انسانها و موسسات بزرگ بین المللی مانند یونسکو بصورت قطع پذیرفته شده است که فرهنگ به تمامی تفکر، تخیل و افکارمان شکل می بخشد. فرهنگ هم در حال انتقال و تغییر و هم وسیله انتقال رفتار، کردار و همچنین منبع تحقیقات، تجدد، آفرینش، آزادی و بیداری فرصت های نو آوری است. فرهنگ برای اکثر گروه ها و جوامع، منبع انرژی، الهام و توانمندی و نیز دانش و پذیرش تنوع است. فرهنگ برای اکثر مردم مؤفقیت هنری و فکر به سطح بلند، توسعه علم و هنر و علوم انسانی و فلسفه را بخاطر می آورد و بیان نبوغ یک جامعه تلقی میشود.

فرهنگ به معنی کلی آن متضمن همه این ها و بسیاری چیزهای دیگری است که یک شخص به عنوان عضو از جامعه اکتساب میکند. یعنی همه عادات و استعداد هایی که از طریق عنعنه و یا تجربه آموخته شده اند، به شمول همه اشیای مادی که توسط مردم تولید میشود. فرهنگ را میتوان در آثار هنری و مطالعات علمی متجلی دید. در عین حال در آنچه می خوریم، در طرز لباسی که می پوشیم، در ماهیت و روش روابط ما با اعضای خانواده خود و یا سایر افراد جامعه، در امور وابسته به ارزشهایی که جامعه برای خود تعیین نموده، در نظام و روش تعلیم و تربیه و آنچه را می آموزیم، در طرز دید و آراء خود به خوب و بد، در نوع خانه هایی که می سازیم، در آروز ها و توقعاتی که از آینده داریم و بالاخره در طرز دید خود به هموطنان، همسایگان و بیگانگان. در همه اینها تجلیات فرهنگ جا داشته، نهفته است.

پذیرش تعریف وسیعتر از فرهنگ و نقش آن در حیات امروز و فردا:

کنفرانس بزرگی که در سطح بین المللی در سال ۱۹۷۰م در مکسیکو منعقد گردیده بود، این واقعیت را پذیرفت که فرهنگ از زندگی امروزه و فردای مردم جدایی ناپذیر است و همچنان فرهنگ علمی، فنی، اطلاعاتی و اقتصادی واقعیتی است که لاجرم باید آنرا به حساب آورد. علاوه بر این خصوصیات وسیع و همه جانبه مفاهیم توسعه فرهنگی، توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی و نقش فرهنگ در توسعه مفاهیم حقوق، نیز مورد تأیید قرار گرفت. ضمناً جوامع جهانی پذیرفته اند که سرمایه گذاری های فرهنگی حاصل خوب دراز مدت دارند و از جمله عوامل موفقیت رشد و انکشاف عمومی در هر جامعه به شمار میرود.

با آنکه زبان، سنگ بنای اصلی فرهنگ یک ملت است و وسیله ای است که توسط آن نظام معنوی و فرهنگی و یا شخصیت انسانی رشد می کند، فرهنگ تنها به داشتن و یا دسترسی به آثار هنری، زبان و ادبیات محدود نمی شود، بلکه در عین حال اکتساب تنوع دانش و اقتضای روشی از زندگی و ضرورت به ارتباط با دیگران و قبول تحسین روش های زندگی دیگران، راهم در بر میگيرد.

فرهنگ عرصه ای نیست که بتوان آنرا به تصرف یا تملک در آورد، بلکه شیوه رفتار کردن با خود، با هموعان، هم در جامعه خود و هم در جوامع دور تر و همچنان روش رفتار کردن با طبیعت است. فرهنگ فقط قلمروی نیست که در خور دموکراتیزه کردن است، بلکه خود به دموکراسی ای بدل شده است که باید بحرکت در آورده شود، اجزای مهم آن حفظ گردد و ارتقاء داده شود تا نسل های بعدی در پرتو آن زندگی سودمند تری داشته باشند.

بنابر این، فرهنگ عنصری است شامل همه کردار ها و عکس العمل فرد و محیط اطراف او با مسائل و حوادث در زندگی او و گروه های اجتماعی، یعنی مجموعه روشها و شرایط زیست یک جامعه که بر اساس تعمیر و بنیاد مشترکی از سنت ها و دانشها و نیز اشکال مختلف بیان و حقوق فرد در درون جامعه، به هم پیوند خورده است.

ب: حقوق فرهنگی و رابطه فرهنگ با انکشاف اقتصادی و اجتماعی:

جوامع بین المللی در داخل دستگاه ملل متحد و بیرون از سازمانهای وابسته به ملل متحد پذیرفته اند که هیچ کردار، روش و برنامه های انکشافی بیرونی و وارداتی را نمی توان در کشوری در معرض تطبیق و عمل قرار داد مگر آنکه با خصوصیات و ضرورتهای محلی و ملی آنکشور هماهنگی داشته باشد. اساساً هیچ برنامه یی را نمی توان تحمیل کرد.

حقوق فرهنگی، توسعه فرهنگی و نقش فرهنگ در توسعه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی رابطه جدا ناشدنی دارند، چنانچه هدف اصلی دهه جهانی توسعه فرهنگی (۱۹۸۸-۱۹۹۷م) بر انگیزتن آگاهی نسبت به اهمیت بنیادی فرهنگ در حیات بشریت و جوامع و ارتباط متقابل ثمر بخشی است که فرهنگ و توسعه را بیک دیگر پیوند میدهد.

قبل از دهه جهانی توسعه فرهنگی در کنفرانس بزرگ بین المللی که در جاکارتا، اندونیزیا در سال ۱۹۷۳م منعقد شده بود اعلام کردند که "هرگاه توسعه صرف بر یک مفهوم اقتصادی تکیه کند، بر تفاوتها و بحرانهای اجتماعی دامن خواهد زد و پیامد چنین وضعی ایجاد اختلال در ساختار ملی است. توسعه فرهنگی به عنوان وسائل کوشش و جد و جهد متداوم نظامهای جدید ارزشی و وسیله تشویق و آگاهی اجتماعی، میتواند وسیله آزاد سازی و پایان دادن به جدایی بین عنعنه و تجدد، شهر و دهات باشد".

در کنفرانس کشورهای افریقایی در آکرا در سال ۱۹۷۵م که سیاستهای فرهنگی ممالک افریقایی را مورد بحث قرار دادند، بر تفاوت نظامهای ارزشی و لزوم توجه به آنها را در طرحهای توسعه با این الفاظ تأکید نمودند: "تعمیم فرهنگ به شیوه های تفکر و اقدام و دیدگاه جوامع نسبت به حال و آینده، گویای آن است که انسان هم وسیله و هم هدف نهایی توسعه محسوب می شود، و گسترش مفهوم فرهنگ، و پذیرش توسعه فرهنگی به عنوان وسیله توسعه عمومی، راه رسیدن به اهداف نهایی توسعه را آسان و میسر می سازد". ضمناً در بیانیه آکرا خاطر نشان شده است که هدف توسعه یا باز سازی حیات اجتماعی و اقتصادی باید بهبود و بلند رفتن احوال فرد از طریق حفظ تعادل ارزشها باشد.

اکثر جوامع جهانی که با انتخاب حیات و تمدن نو از طریق توسعه و همچنان حفظ ارزشهای خود روبرو هستند، پذیرفته اند که خواهان توسعه هستند اما بر حفظ شخصیت خود نیز تأکید دارند چونکه انتخاب چنین شیوه ای به معنای گام نهادن در تاریخ با سری بلند و قلب امیدوار و آمادگی مقابله با مشکلاتی هستند که به سادگی قابل رفع نیستند. این گفته آرزوی نگهداشت شخصیت و ارزشهای فرهنگی را در یک جامعه و یا توسط جامعه تبارز می دهد. به هر حال تا زمانی که مسائل توسعه از مسائل فرهنگ جدا باشد، ناسازگاری وجود خواهد داشت.

بحران پولی و اقتصادی جهانی که فهرست نتایج آن طولانی است (بیکاری، بحران پولی، افزایش فقر در تمامی کشورها، اعم از صنعتی، در حال انکشاف و فقیر) که بصورت قطع در وطن ما نیز تأثیرات عمیق دارد و ادامه خواهد داشت، گویای فاصله و شکافی است که بین پیشنهاد های سیاسی و اقدامات عملی وجود دارد. بنابراین نا معقول پنداشته میشود اگر فرهنگ و سهمگیری مردم با داشت های فرهنگی متفاوت و متنوع محلی و همچنان برداشت های محیط زیست، در برنامه های انکشافی و بازسازی کشور ما جایگاه شایسته خود را اشغال نکند. باید گفت که از سالهای ۲۰۰۲ تا حال، ابعاد فرهنگی توسعه در کشور ما در حاشیه قرار دارد و یا اینکه در مراحل بازسازی افغانستان از ابعاد فرهنگی کمتر استفاده شده و یا گاهی بکار نرفته اند.

پایان قسمت اول

ادامه دارد